

این اختلاف در مرحله عمل حل خواهد شد.

همچنین اگر دو دسته از قضات راجع به همین موضوع اختلاف نظر داشته و این اختلاف نظر به صدور آرای متفاوت در موضوع یکسان منجر گردد، از طریق طرح موضوع در هیئت عمومی دیوان عالی کشور یا هیئت عمومی دیوان عدالت اداری و صدور رأی وحدت رویه موضوع تعیین تکلیف می‌شود.

بنابراین همان‌طور که ملاحظه شد، برداشت‌های گوناگون در خصوص نسخ یا عدم نسخ قوانین به سبب مغایرت با سیاست‌های کلی نظام مشکل لاینحلی در نظام حقوقی به حساب نمی‌آید و از روش‌های گوناگون قابل حل است.

الگوی پیشنهادی برای نسخ قوانین توسط سیاست‌های کلی نظام

با وجود توضیحات داده‌شده در قسمت قبل در خصوص ایراد مربوط به ایجاد خلأ قانونی در پی نسخ قوانین و مقررات مغایر با سیاست‌ها و با وجود تمامی راه‌حل‌های فوق، بر فرض اگر مصداقی وجود داشته باشد که در آن، نسخ قوانین و مقررات مغایر با سیاست‌های کلی نظام، منجر به ایجاد خلأ قانونی در موضوعی خاص شود که لطمات غیرقابل جبرانی به جامعه و حقوق اشخاص وارد آورد و امکان قانون‌گذاری یا مقررگذاری فوری درباره آن وجود نداشته باشد، در این مورد می‌توان از طریقی دیگر مشکل را مرتفع نمود.

راهکار پیشنهادی در این قبیل موارد-بر فرض تحقق آن-مقید شدن ترتب اثر فوری تعیین سیاست‌ها (مبنی بر نسخ هنجارهای تحتانی آن) به قیودی است که از بروز مشکل فوق جلوگیری نماید. برای این منظور می‌توان به هنگام ابلاغ سیاست‌های مصوب، مهلت و موعد معقول و مناسبی را (مثلاً شش ماه) برای لازم‌الاجرا شدن آن تعیین نمود تا در آن مدت، فرصت کافی جهت تدبیر و چاره‌اندیشی لازم به منظور جلوگیری از آسیب‌های احتمالی ناشی از نسخ قوانین و مقررات وجود داشته باشد و قوانین و مقررات مغایر اصلاح و قواعد جایگزین مورد نیاز به تصویب برسد. سپس در پایان مهلت در نظر گرفته‌شده، به‌صورت خودبه‌خود اثر «نسخ» بر قوانین و مقررات مغایر اعمال گردد و این دسته از قوانین و

مقررات، ملغی تلقی گردد.

بنابراین اگر پس از اتمام این مهلت، تدابیر لازم و قوانین و مقررات جایگزین به تصویب نرسید، به‌صورت طبیعی مسئولیت عواقب احتمالی آن بر عهده مسئولینی خواهد بود که در انجام وظیفه خود مبنی بر تهیه و تدوین قانون جایگزین، إهمال و کوتاهی کرده‌اند.

در این راستا می‌توان به دو شیوه عمل نمود؛ طریق اول آنکه یک زمان مشخص و یکسان (مثلاً شش ماه) برای لازم‌الاجرا شدن کلیه سیاست‌های کلی نظام پس از ابلاغ در نظر گرفت و فقط در مواقع استثنایی که نیاز به کاهش یا افزایش این زمان وجود دارد، زمانی متفاوت برای لازم‌الاجرا شدن تعیین نمود؛ در طریق دوم آنکه حسب اقتضات هر یک از سیاست‌های ابلاغی، زمانی متناسب با آن سیاست‌ها - که می‌تواند متفاوت با زمان لازم‌الاجرا شدن سایر سیاست‌های ابلاغی باشد - برای لازم‌الاجرا شدن در نظر گرفت.

بنابراین با تعیین تاریخ لازم‌الاجرا شدن سیاست‌ها، زمان شروع فعالیت‌های دستگاه‌های دولتی (در معنای عام) به‌منظور به ثمر رساندن سیاست‌های کلی نظام و مسئولیت آن‌ها در این خصوص به‌صورت منجز مشخص می‌شود؛ تعیین این مهلت، زمان ترتب اثر نسخ بر قوانین و مقررات مغایر را روشن می‌سازد. علاوه بر این، از آنجا که با تصویب سیاست‌های کلی نظام وظیفه قوای سه‌گانه (به‌خصوص قوه مجریه و مقننه)، تصویب قوانین و مقررات مورد نیاز جهت تحقق این سیاست‌ها است، تعیین مهلت مذکور سبب می‌شود که در بازه زمانی تعیین‌شده فرصت کافی برای اصلاح قوانین و مقررات موجود یا تصویب قوانین و مقررات جدید، وجود داشته باشد.

نکته دیگر آنکه ترتب آثار حقوقی همچون نسخ قواعد مغایر توسط هنجار جدید، «اصل» اولیه محسوب می‌شود و می‌توان بر اساس اراده مرجع واضع ترتیب دیگری برای ترتب آثار حقوقی تدبیر کرد؛ چراکه آثار حقوقی، امور اعتباری هستند که تحت شرایطی می‌توانند به صورتی دیگر اعتبار شوند. چنانچه ماده (۴) قانون مدنی نیز در رابطه با عطف بما سبق شدن قوانین مقرر می‌داد که اثر قانون نسبت به آینده است مگر اینکه در خود قانون ترتیبات دیگری ذکر شده باشد؛ بنابراین تعیین زمان برای ترتب اثر لازم‌الاجرا بودن هنجار

حقوقی، از منظر اصول حقوقی بلامانع بوده و در نتیجه، ایرادی بر راهکار پیشنهادی مذکور از این حیث نیز وارد نیست.

همچنین در خصوص مشکل مربوط به اختلاف‌نظرهایی که بر سر مغایر بودن یا نبودن مفاد قوانین با سیاست‌ها و به تبع آن نسخ یا عدم نسخ قوانین، علی‌رغم راهکارهایی که در قسمت قبل به آن اشاره شد، برای به حداقل رساندن این مشکل می‌توان راهکار دیگری نیز پیش‌بینی نمود. برای این منظور، باید به هنگام ابلاغ سیاست‌های کلی نظام، فهرستی از قوانین و مقررات مغایر با سیاست‌های ابلاغی - یا حداقل اهم آن‌ها - در ضمیمه یا انتهای سیاست‌ها عنوان شود. فهرست ارائه‌شده از قوانین و مقررات مغایر با سیاست‌های جدید در پیوست سیاست‌های ابلاغی، تشخیص قوانین و مقررات مغایر و منسوخ را سهل‌تر می‌نماید؛ چراکه به‌طور مشخص تعیین می‌کند، چه قوانین و مقرراتی پس از مدت زمان در نظر گرفته‌شده برای لازم‌الاجرا شدن سیاست‌ها، به‌صورت خودکار نسخ خواهند شد و اختلافات ناظر بر تعیین قوانین و مقررات منسوخ در نظام حقوقی رخ نخواهد داد.

نتیجه‌گیری

سیاست‌های کلی نظام، در زمره هنجارهای حقوقی در نظام حقوقی ایران است و بنا بر ادعای اکثر حقوق دانان این هنجار در هرم سلسله‌مراتب هنجارها، در مرتبه‌ای مادون قانون اساسی و مافوق قوانین عادی و مقررات (به معنای عام) قرار دارد؛ بنابراین با توجه به ماهیت هنجاری این سیاست‌ها و تفوق آن بر قوانین و مقررات، ترتب آثار حقوقی هنجارها، یعنی نسخ هنجارهای فرودین مغایر (قوانین و مقررات) به واسطه هنجار فرازین جدید (سیاست‌های ابلاغی جدید) امری مسلم و غیر قابل انکار از لحاظ حقوقی است. در نهایت ممکن است برخی ایرادات و ملاحظات عملی درباره ترتب این آثار در خصوص نسخ قوانین و مقررات مغایر با سیاست‌های کلی نظام مطرح شود. که از جمله این موانع عملی، ایجاد خلأ قانونی پس از نسخ قوانین و مقررات مغایر و نیز خدشه به نظم حقوقی به واسطه اختلاف نظر در قوانین و مقررات مغایر و منسوخ در مقام اجرای قوانین و مقررات (توسط مجریان و قضات) است.